

# مترجم: ساسان طباطبایی // دیوید فری

DAVID FERRY // TRANSLATOR : SASSAN TABATABAI

THREE POEMS

سه شعر

## پارچه SCRIM

من اینجا نشستم در پناه پشت لغاتی  
که مینویسم و از پشت پرده تار باران  
که من را در اینجا نگه میدارد به بیرون نگاه میکنم.

لغات مانند پارچه ای است بر روی کاغذ  
و محو میکند آنچه شاید زیر پارچه باشد.  
به سختی میبینم که چیزی یا کسی آنجاست.

اما نمیدانم که خداست یا یکی از فرشتگان او،  
یا گذشته ها، و یا آینده، و یا آنکه او را دوست دارم،  
مادر یا پدر از دست داده، یا خواهر از دست داده،

و یا همسر از دست داده و قتیکه دیر به آنجا رسیدم.  
فقط میدانم که چیزی یا کسی آنجاست.  
اسمت را بمن بگو. ترا از کجا میشناختم؟

I sit here in a shelter behind the words  
Of what I'm writing, looking out as if  
Through a dim curtain of rain, that keeps me in here.

The words are like a scrim upon a page,  
Obscuring what might be there beyond the scrim.  
I can dimly see there's something or someone there.

But I can't tell if it's God, or one of his angels,  
Or the past, or future, or who it is I love,  
My mother or father lost, or my lost sister,

Or my wife lost when I was too late to get there,  
I only know that there's something, or somebody, there.  
Tell me your name. How was it that I knew you?

## چیزهایی که حال وحشی اند و فراموش کرده اند

به کجا رفتی وقتی که رفتی؟  
انگار که قدم بقدم به جای دیگری میرفتی،  
جایی با میزان صحبتی دیگر،  
صحبتی که من استعداد آن را نداشتم،  
با هیچ درکی از زبان آن جایی  
که در شب با پای برهنه به آنجا رفتی،  
در بیابانی دیگر همانجا در تختخواب،  
در جایی دیگر همانجا در خانه، نوردست از جوییدنم.  
از اتفاقی که افتاد بی زبان شده ام.  
نمیتوانم لغاتی را به دهن بیاورم که شاید  
تو در جایی که رفتی به دیگران میگفتی.  
شاید در آن جایی که هستند با یکدیگر صحبت میکنند،  
بیقرار و سرگردان کنار ساحلی،  
منتظر راهی که از رودخانه بگذرند.

## THAT NOW ARE WILD AND DO NOT REMEMBER

Where did you go to, when you went away?  
It is as if you step by step were going  
Someplace elsewhere into some other range  
Of speaking, that I had no gift for speaking,  
Knowing nothing of the language of that place  
To which you went with naked foot at night  
Into the wilderness there elsewhere in the bed,  
Elsewhere somewhere in the house beyond my seeking.  
I have been so dislanguaged by what happened  
I cannot speak the words that somewhere you  
Maybe were speaking to others where you went.  
Maybe they talk together where they are,  
Restlessly wandering, along the shore,  
Waiting for a way to cross the river.

## روح SOUL

من در بدن این پیرمرد چکار میکنم؟  
احساس میکنم که دل و روده خرچنگی هستم،  
فقط فکر، هضم غذا، و پرسشهای  
سکسی، از اینجا به آنجا رفتن، و سردرگمی،  
و ترس، و کناره گیری از دردسر، ایمان به چه  
خدا میداند، خاطرات تار دوستان که دیشب  
چه میگفتند، و نگاه کردن به بیرون خودم،  
از اینجا از درون خودم، با چنگکهای  
ناچیز که با تردید در هوا میچرخند، با شاخکهای  
مافوق طبیعی که با یک حساسیت  
عجیب ضد خطر میارزند.  
خودم را درک میکنم و از طرز راه رفتنم  
خجالت میکشم، با این لاک مثل یک زره.  
او که عاشقش بودم به کجا رفته است؟ حال  
که آب سرد این دریا از روی پشتم میگذرد.

What am I doing inside this old man's body?  
I feel like I'm the insides of a lobster,  
All thought, and all digestion, and pornographic  
Inquiry, and getting about, and bewilderment,  
And fear, avoidance of trouble, belief in what,  
God knows, vague memories of friends, and what  
They said last night, and seeing, outside of myself,  
From here inside myself, my waving claws  
Inconsequential, waving, and my feelers  
Preternatural, trembling, with their amazing  
Troubling sensitivity to threat.  
And I'm aware of and embarrassed by my ways  
Of getting around, and my protective shell.  
Where is it that she I loved has gone, as this  
Cold sea water washes over my back?

